

مدل تایلر (تکنیکی)

بدون شک تایلر یکی از صاحب نظران برجسته مدل های تکنیکی، علمی است. تایلر در سال ۱۹۴۹ کتاب اصول اساسی برنامه درسی و آموزشی را منتشر کرد که در آن برای بررسی مسایل برنامه درسی و آموزشی منطقی را ارایه نمود. او یادآور شد که برنامه ریزان درسی باید این مراحل را انجام دهند:

چهار اصل اساسی در مدل تایلر

۱- هدف های آموزشی مدرسه،

۲- تجربه های آموزشی مربوط به هدف ها،

۳- سازماندهی تجربه ها،

۴- ارزشیابی هدف ها.

تایلر یادآوری کرد که باید برنامه ریزان درسی هدف های کلی را بر اساس گردآوری اطلاعات از سه منبع: ماده درسی، یادگیرنده و جامعه تعیین کنند؛ سپس هدفها را از دو صافی فلسفه تربیتی و روانشناسی یادگیری بگذرانند. بعد از گذراندن از این دو صافی هدف های ویژه آموزشی به دست می آیند.

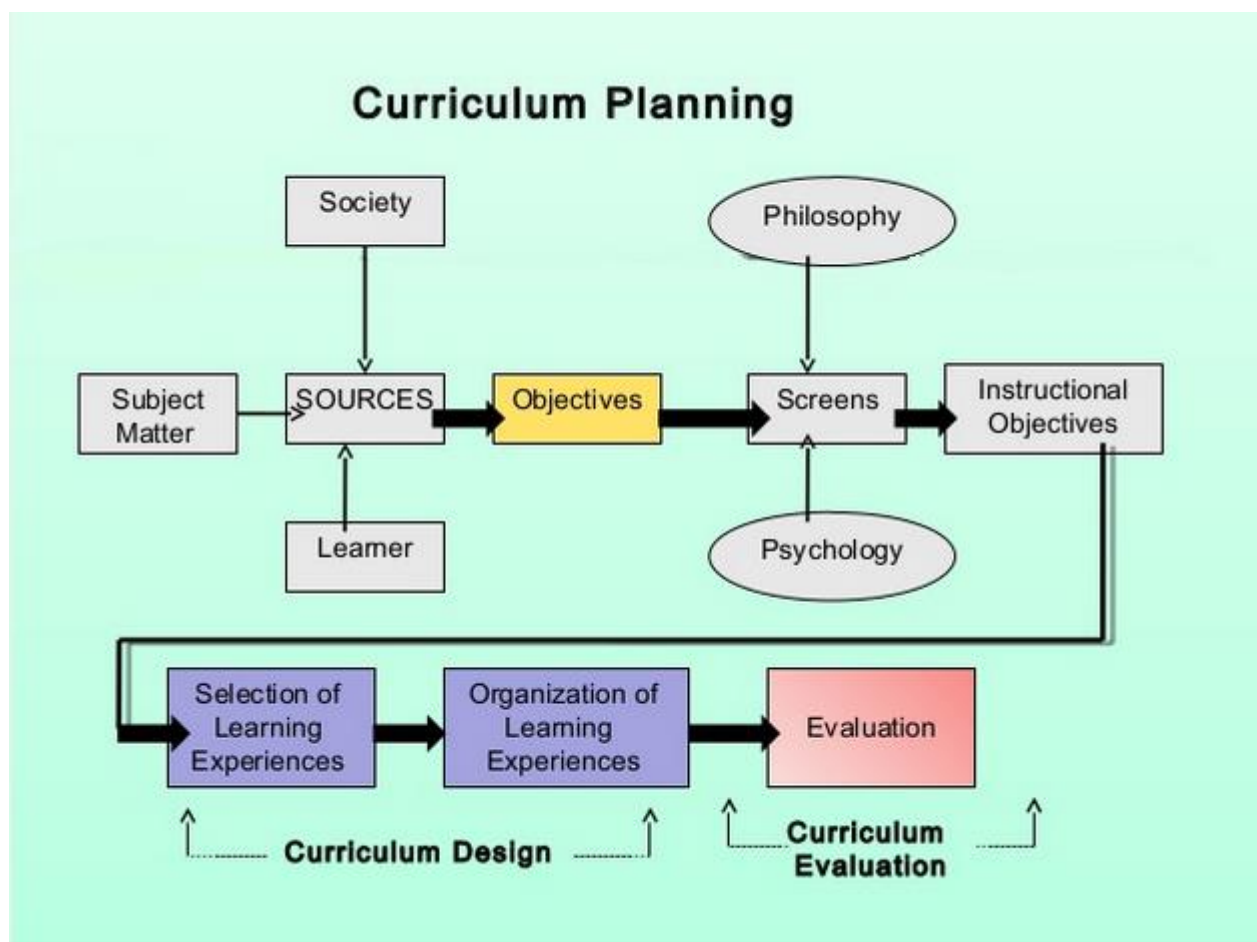
باید توجه داشت با این که تایلر اصطلاح هدف های آموزشی را به کار می برد، اما از هدف های رفتاری که از سال های اخیر مورد حمایت زیادی قرار گرفته است حمایت نمی کند. سپس تایلر چگونگی انتخاب تجربه های یادگیری برای تحقق هدفها را مورد بحث قرار می دهد.

تجربه های یادگیری باید بنا به تجربه های قبلی فراگیر و موقعیتی که او به آن خواهد رسید، همچنین در پرتو آن چه مربیان درباره یادگیری و رشد انسانی می دانند انتخاب می شوند. تایلر در مرحله بعد سازماندهی تجربه ها را مورد بحث قرار می دهد. او می گوید: تجربه های یادگیری باید طوری تنظیم شود که بالاترین تأثیر را روی یادگیرنده بگذارند. او اعتقاد داشت که عناصر برنامه درسی از قبیل آرا، مفاهیم، ارزشها و مهارت ها باید مانند دانه های یک نخ در ساخت برنامه درسی قرار گیرند.

این عناصر کلیدی می‌توانند نقش سازمان دهنده را در آموزش بازی کنند و تجربه‌های یادگیری مختلف در موضوعات گوناگون را به یکدیگر ربط دهند؛ همچنین آرا، مفاهیم، ارزشها و مهارت‌ها می‌توانند محتوای درون موضوعات خاص را به هم مربوط سازند.

نمودار مدل تایلر

تایلر ارزشیابی را در برنامه‌ریزی درسی خیلی مهم می‌شمارد. او یادآوری می‌کند که اگر مربیان بخواهند کشف کنند که آیا به واقع تجربه‌های یادگیری نتایج مورد انتظار را تحقق بخشیده‌اند یا نه باید از ارزشیابی استفاده کنند؛ همچنین بر اساس ارزشیابی است که معلوم می‌گردد برنامه موثر بوده است یا نه. گرچه تایلر مدل خود را در برنامه‌ریزی درسی به صورت نمودار مشخص نکرد ولی می‌توان در چنین مدلی نشان داد:



مدل تبا (تکنیکی)

«هیلدا تبا» معتقد بود آنانی که برنامه درسی را اجرا می کنند باید در برنامه ریزی شرکت نمایند. او از رویکرد از پایین به بالا حمایت نمود. مدلی که مراحل آن به مدل تایلر شباهت دارد. اگرچه تایلر در خصوص به کارگیری مدل خود با افرادی که در مرکز برنامه ریزی فعالیت می کنند اظهار نظر ننمود. مربیان تصور می کردند دانش لازم را برای تهیه برنامه درسی دارند و می توانند به تهیه برنامه اقدام نمایند. این همان مدلی است که مدل از «بالا به پایین» یا «مدیریتی» خوانده می شود.

«تبا» اعتقاد داشت که مدل مدیریتی توالی و نظم درستی ندارد. برنامه درسی باید توسط آنانی که برنامه را مورد استفاده قرار می دهند طراحی شود. معلمان باید از طریق واحدهای ویژه یاددهی - یادگیری برای دانش آموزان، فرایند برنامه درسی را شروع کنند. یعنی با یک روش استقرایی از امور جزئی به طرح کلی برسند. این همان شیوه ای است که در روش قیاس سنتی که از طرح کلی شروع می شد و به امور جزئی می رسید مورد مخالفت قرار گرفت.

مراحل برنامه ریزی درسی تبا

تبا هفت مرحله اصلی را برای برنامه ریزی درسی بر شمرده است که در آن، معلمان اعمال زیر را انجام می دهند.

- ۱- تشخیص نیاز: معلم (برنامه ریز درسی) با تعیین نیازهای دانش آموزان فرایند برنامه ریزی درسی را شروع می کند.

- ۲- تعیین هدف: معلم پس از تعیین نیازها هدف های قابل تحقیق را معین می کند.

- ۳- انتخاب محتوا: با توجه به هدف های تعیین شده محتوای مناسب انتخاب می شود. محتوا نه تنها با هدفها باید سازگار باشد، بلکه اعتبار و اهمیت لازم را نیز باید دارا باشد.

- ۴- سازماندهی محتوا: معلم نباید به انتخاب محتوا اکتفا کند، بلکه لازم است با توجه به رشد فراگیران، پیشرفت و علایق آنها محتوا را سازمان دهد.

۵- انتخاب تجربه‌های یادگیری: محتوا به دانش‌آموزان ارایه می‌شود و آنان محتوا را مرتب و سازمان می‌دهند. از این نظر روش‌های تدریس معلم مستلزم درگیری دانش‌آموز با محتوا است.

۶- سازماندهی فعالیت‌های یادگیری: همانطور که محتوا توالی و سازمان پیدا می‌کند فعالیت‌های یادگیری نیز لازم است سازمان یابد. توالی فعالیت‌های یادگیری بر اساس محتوا انجام می‌گیرد، اما معلم باید دانش‌آموزان را نیز در نظر داشته باشد.

۷- ارزشیابی: برنامه‌ریز درسی باید تعیین کند که چه هدف‌هایی تحقق پیدا کرده‌اند. برای این کار ارزشیابی صورت می‌گیرد. شیوه‌های ارزشیابی باید از سوی دانش‌آموزان و معلمان تدوین یابد.

با این که مدل تبا مزایایی دارد. ولی صاحب‌نظران معتقدند این مدل دارای ضعف‌هایی است. «رابرت زایس» یادآور می‌شود که مهمترین ضعف این مدل این است که مفهوم مشارکت در دموکراسی را در یک فرایند فنی پیچیده و تخصصی بکار می‌برد. این انتقاد به این معنا نیست که معلمان نباید در برنامه‌ریزی درسی مشارکت کنند. آنان باید مشارکت نمایند، زیرا برنامه درسی را معلمان در کلاس اجرا می‌کنند، اما نکته این جاست که معلمان توان تخصصی و کارشناسی لازم برای درگیر شدن در فرایند برنامه‌ریزی را ندارند. در طرح از پایین به بالا فرض بر این است که معلمان صلاحیت کارشناسی و زمان کافی را برای چنین فعالیت رسمی در اختیار دارند.

مدل سیلور و الکساندر (تکنیکی)

«سیلور» و «الکساندر» یک رویکرد سیستماتیک به برنامه‌ریزی درسی ارایه کردند.

۱- هدف‌های کلی، هدف‌های جزئی و حیطه‌ها

برنامه‌ریزان درسی با تحلیل هدف‌های کلی و جزئی، برنامه‌ریزی را شروع می‌کنند. هدف‌ها در حیطه‌های برنامه درسی سازمان می‌یابند. چهار حیطه باید در سازمان‌دهی هدف‌ها مورد توجه باشد: رشد شخصی، روابط انسانی، مهارت‌های یادگیری و تخصصی کردن.

۲- طراحی برنامه درسی

پس از مرحله اول برنامه ریزان درسی در خصوص محتوا، سازماندهی آن و فرصت‌های یادگیری مناسب تصمیم‌گیری می‌کنند. در این تصمیم‌گیری‌ها دیدگاه‌های فلسفی تأثیر دارند. آیا برنامه درسی به رشته‌های علمی تأکید می‌کند؟ یا یادگیرنده و یا نیازهای جامعه؟

۳- اجرای برنامه درسی

پس از تصمیم‌گیری در طراحی برنامه درسی، معلمان طرح‌های آموزشی را تهیه می‌کنند. به این معنا که آنان برنامه را به اجرا درمی‌آورند. معلمان روش‌ها و مواردی را که برای کمک به یادگیری دانش‌آموزان مورد استفاده قرار می‌دهند انتخاب می‌کنند.

۴- ارزشیابی برنامه درسی

آخرین مرحله مدل ارزشیابی است. در این مرحله برنامه ریزان و معلمان از فنون ارزشیابی که بتواند تصویر درستی از ارزش و موفقیت برنامه درسی ارائه دهد استفاده می‌کنند. ارزشیابی باید روی طرح برنامه درسی، کیفیت آموزش و رفتارهای یادگیرنده تمرکز یابد. از طریق چنین ارزشیابی جامع برنامه ریزان درسی تصمیم‌گیری می‌کنند که آیا برنامه را نگه دارند، اصلاح کنند یا انتخاب نمایند.

انتخاب روش‌های ارزشیابی	تهیه طرح‌های اجرای برنامه درسی	انتخاب و طرح برنامه درسی	تعیین هدف‌های کلی و جزئی
----------------------------	--------------------------------------	-----------------------------	-----------------------------

مدل تصمیم‌گیری هاکینز (تکنیکی)

مدل «هاکینز» نمونه دیگری از مدل‌های علمی - تکنیکی است که هفت مرحله دارد: مفهومی ساختن برنامه درسی و مشروعیت بخشی تشخیص، انتخاب محتوا، انتخاب تجربه یادگیری، اجرا، ارزشیابی، نگهداری.

مفهومی ساختن و مشروعیت بخشیدن به برنامه درسی

این ویژگی مدل هاکینز را منحصر به فرد می‌سازد. در این مرحله تصمیم‌گیرندگان برنامه درسی در خصوص مفهومی ساختن مفاهیم اساسی برنامه درسی بحث و تصمیم‌گیری می‌کنند. ماهیت برنامه درسی چیست؟ عناصر اصلی آن کدامند؟ برای طراحی عناصر برنامه و مرتبط ساختن آنها با یکدیگر از چه شیوه‌هایی می‌توان استفاده کرد؟ نیازهای دانش‌آموزان باید به دقت تعریف شوند و برنامه درسی پیشنهاد شده در پرتو نیازها مشروعیت پیدا کنند.

تشخیص برنامه درسی

دومین مرحله مدل تشخیص برنامه درسی است که مستلزم دو وظیفه اصلی است: تبدیل نیازها به قضا و استنتاج هدف‌های کلی و جزئی از این نیازها. وقتی که برنامه جدید برای تأمین نیازهای دانش‌آموزان مناسب تشخیص داده شد، هدف‌های کلی و جزئی به عنوان اصول راهنما تعیین می‌شوند. بعضی وقت‌ها هدف‌ها به صورت نتایج یادگیری مورد انتظار بیان می‌گردند. چنین هدف‌هایی برای تعیین محتوا که مرحله بعدی است چهارچوبی فراهم می‌سازند.

انتخاب محتوا

انتخاب محتوا به چپستی برنامه درسی مربوط می‌شود. محتوا «ماده» برنامه درسی است و عبارت است از آن چه باید آموخته شود و محتوا، حقایق، مفاهیم، اصول، نظریه‌ها و تعمیم‌ها را در بر می‌گیرد.

همچنین محتوا به فرایندهای شناختی که یادگیرندگان در موقع تفکر درباره محتوا یا مطالعه محتوا مورد استفاده قرار می‌دهند مربوط می‌شود. محتوا به عنوان فرایند به روش‌هایی اشاره دارد که یادگیرندگان در کاربرد دانش و مهارت‌های خود و در انتقال آموخته‌های خود به دیگران مورد استفاده قرار می‌دهند.

انتخاب تجربه‌های یادگیری

این مرحله به آموزش مربوط می‌شود. در این مرحله به پرسش‌های اساسی پاسخ داده می‌شود:

محتوا با چه روش‌هایی به دانش‌آموزان ارایه می‌شود؟

محتوا چگونه به وسیله دانش‌آموزان تجربه می‌گردد؟

برای موثر ساختن و لذتبخش نمودن یادگیری چه نوع فعالیت‌های آموزشی باید طراحی شوند؟

برنامه درسی چگونه باید ارایه و اجرا شود تا هدف‌های کلی و جزئی تحقق یابد؟

در این مرحله معلم در مورد مواد آموزشی از قبیل:

کتاب‌های درسی، برنامه‌های نرم‌افزار، فیلم‌ها، کتاب‌های مرجع، مواد اولیه، نقشه‌ها، تصاویر و غیره تصمیم‌گیری می‌کنند.

اجرای برنامه درسی

برنامه درسی پس از انتخاب و سازماندهی تجربه‌ها و متناسب ساختن آنها با محتوای برنامه برای اجرا آماده می‌شود. برای حصول اطمینان از اینکه برنامه درسی به نحو مطلوبی اجرا خواهد شد لازم است با یک شیوه مدیریتی مناسب برنامه جدید به کارکنان و مسئولان که در اجرای برنامه دخالت خواهند داشت معرفی شود تا تعهدی در آنان ایجاد شود.

ارزشیابی

این مرحله در سرتاسر حیات برنامه درسی ادامه پیدا می‌کند. داده‌های موردنیاز باید به طور مرتب «نو» شوند تا بتوان برای اصلاح یا حذف برنامه درسی تصمیم‌گیری کرد. برای چنین کاری صرفاً اجرای تست‌های پیشرفت

تحصیلی که در مدارس مرسوم است کفایت نمی‌کند. برای گردآوری اطلاعات باید از ابزارهای گوناگون بهره جست.

نگهداری برنامه

آخرین مرحله مدل نگهداری است. نگهداری شامل روشها و وسایلی است که کارکرد موثر و مفید برنامه درسی را تضمین می‌کند. این مقوله مباحثی از این قبیل را دربر می‌گیرد. آموزش کارکنان برای اجرای برنامه، پیش‌بینی بودجه لازم برای مواد ضروری، دسترسی معلمان به راهنمایان تعلیماتی برای کمک گرفتن در آموزش، ایجاد ارتباط با اجتماعات و گفتگوی مستمر با آنها به گونه‌ای که والدین نسبت به برنامه درسی احساس تعلق داشته باشند. وقتی که برنامه درسی اجرا شد در اغلب مدارس فراموش می‌شود که برای نگه داشتن آن در راستای هدف‌های کلی و جزئی برنامه جدید به طرح مدیریتی نگهداری نیاز دارند.